

# افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۳۱ مارچ ۲۰۲۲

## سینه فراخ و بی کینه شهر کابل!

(۲)

چهارشنبه - ۱۰ حمل ۱۴۰۱ - کابل: به ادامه گذشته:

تا جایی که از مطالعه نقشه های شهری شهر کابل، نشرات دهه ۲۰ و ۳۰ قرن ۱۴ هجری شمسی و داستان هائی که تعدادی از کهنسلان کابل قصه می نمایند و می باید زمانی به مثابه تاریخ شفاهی باشندگان کابل تدوین و تکمیل کردند، بر می آید؛ نخستین اقدام نقشه مند در قسمت گسترش شهر کابل رسماً از زمانی آغاز یافت که دپلوم انجنیر "غلام محمد فرهاد" معروف به "پاپا" به حیث شاروال کابل مقرر شد. وی در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی برابر با ۱۹۴۸ قمری، با کشیدن و تکمیل سرک "جاده میوند"، بخشهایی از شهر قدیم کابل را ویران نمود. - با حفظ حق بحث در مورد اشتباهات پروژه های جدید که زیانهای جبران ناپذیری بر قسمت تاریخی شهر کابل وارد نمود- حرکت آنروز شاروالی کابل و رئیس آن علی رغم کاستی ها جهت ایجاد یک شهر مدرن، از یک منظر قال ستایش می باشد.

گسترش شهر کابل در آن زمان عمدتاً در سه قسمت تمرکز یافته بود، "شهر نو" و "قلعه فتح الله خان"، "کارته چهار" و بعد تر "کارته سه"، "کوته سنگی" و "ده بوری".

علی رغم آن که توزیع نمرات رهایی جدید در آن زمان سخت متأثر از موقف و جایگاه طبقاتی متقاضیان زمین بود، یعنی در حالی که قشر برگزیده و متمول بیشتر نمرات زمین در "شهرنو" و "قلعه فتح الله خان" را تصاحب نمودند و قشر متوسط به رو به بالا در "کارته چهار" و "کارته سه" و پائینترین بخش قشر متوسط و در "کوته سنگی" و "ده بوری" صاحب زمین شدند، بزرگترین امتیاز در توزیع زمین حفظ روح و روان تحمل پذیر و سینه فراخ کابل در هر سه محل بود. بدان معنا که حین تقسیم نمرات به همان اندازه که به مکنت و دارائی متقاضیان توجه صورت می گرفت، خلاف آن به ترکیب قومی، زبانی و مذهبی اهمیت خاصی قایل نمی شد.

هرگاه این حرکت انجنیر "فرهاد" در بطن حاکمیت خاندان طلائی در زمان صدارت "شاه محمود خان" آگاهانه صورت گرفته باشد، نشان می دهد که شخص "فرهاد"، واقعاً به "ملت افغان" باور مند بوده، تمام باشندگان این سرزمین را دارای عین حق و حقوق اجتماعی می دانست. نتیجه این حرکت شاروالی آن زمان این بود که روند ادغام اقوام، زبانها و مذاهب در شهر کابل به مانند گذشته ادامه یافته، شهروندان سراسر افغانستان بدون تعلقات مذهبی، قومی و نژادی این فرصت را یافتند تا برادرانه در کنار هم زندگی نموده، همه به مثابه فرزندان معنوی حوزه فرهنگی زبان فارسی - دری رشد و پرورش بیابند.

هرگاه قرار باشد مینا، پایه و اساس تفرقه های قومی، مذهبی و زبانی را در داخل شهر کابل و در نهایت تقسیم شهر کابل به واحد های قومی که باعث سگ جنگی های جهادی ها گردید، جست و جو نمایم، نخستین سنگ انحرافی آن با گسترش کابل در دور دوم یعنی با ایجاد و تعمیل پروژه "سید نور محمد شاه مینه" و به تعقیب آن حصه های اول و دوم "خیر خانه" بود. با ایجاد پروژه "سید نورمحمد شاه مینه" هرچند داکتر "محمد یوسف" صدراعظم آنزمان، در جایی گفته بود که من با تسمیه این پروژه به نام "سید نورمحمد شاه خان قندهاری" - صدراعظم مدبر امیر شیرعلی خان- برای بار نخست نقش عناصر غیر خاندانی را در تاریخ کشور جاودانی ساختم، دیده می شود که شاروالی کابل حین تقسیم زمین با آن که به تعدادی از تاجیکان و سایر اقوام ساکن در افغانستان نیز زمین در آنجا داده شده بود مگر در عمل خلاف روح و روان و سینه فراخ و همدیگر پذیر شهر کابل، عمدتاً نمرات رهایی به متقاضیان پشتون تبار آنهم افرادی داده شد، که یا از ولایت جنوب کشور چون پکتیا و خوست در شهر کابل آمده بودند و یا هم از ننگرهار و لغمان و کنرها. عکس آن دیده می شود که حین توزیع زمین در حصه های اول و دوم خیر خانه، عمدتاً تاجیکان و یک اقلیت از بیک و ترکمن در اولویت قرار گرفتند.

این که چنین سیاستی آگاهانه صورت گرفته و قصد و عمدی در آن وجود داشته یا خیر، با تأسف برای ما بعد از سپری شدن بیش از نیم قرن دشوار است در مورد قاطعانه حکم صادر نمود، اما اینقدر گفته می توانیم چه این حرکت آگاهانه صورت گرفته باشد و چه هم نا آگاهانه و بدون کدام قصد ضد ملی، در عمل در صد بالای خانواده های پشتون تبار در "سید نورمحمد شاه مینه" و در صد بالای تاجیک تبار در حصه های اول و دوم "خیر خانه" در عمل به مثابه نقاط جذب هم میهنان پشتون تبار آمده از ولایات پکتیا، خوست، ننگرهار، لغمان و کنرها در "سید نورمحمد شاه مینه" و جذب هم میهنان آمده از دند کوهدامن و شمالی و ولایات شمال افغانستان در "خیر خانه"، باعث گردید تا شهر کابل که دیروز خیلی زود و سریع "مهمانانش" را "کابلی" می ساخت به مشکل برخورد نماید. مشکلی که بعد ها در زمان حاکمیت نوکران روس و به تعقیب آن نوکران پاکستان و ایران از جهادی ها گرفته تا طالب، نه تنها سیمای قسمت های مختلف شهر کابل از همدیگر متفاوت گردد و این تفاوت را خیلی روشن در لوحه های دکانها، اعلان مشاغل و ساختمان منازل می تون دید بلکه از طرز لباس پوشیدن گرفته تا تکلم روزمره مردم تشخیص داد، بلکه بستری گردید تا مزدوران آمده از بیرون، به دستور بادران شان، دو قسمت شهر را به جان یک دیگر انداخته، تا امروز طالب، خیر خانه را دشمن خود بداند - چون خود را نماینده پشتونها می داند، دشمن پشتونها- و شورای نظار بی وطن، سید نور محمد شاه مینه را. گذشته از آن این خیانت که دقیقاً از زمان دموکراسی تاجدار ظهورش را نشان داد، در تمام این تقسیمات به تنها قومی که اصلاً و ابداً هیچ نیندیشید و آنها را بخشی از ساکنان و شهروندان افغانستان به حساب نیارود، هزاره ها بودند. در نتیجه هزاره ها که در تقسیم نمرات رهایی نه به مانند پشتونها در سید نورمحمد شاه مینه جای داده شدند و نه هم مانند تاجیکها در خیر خانه، ناگزیر در آغاز به کوه آسمانی و شیردروازه بالا شدند، یعنی در عقب "چنداول" و "کارته سخی" خلاف نقشه و خودسرانه تمرکز یافتند، وقتی نفوس شان از گنجایش آن محلات بیشتر شد، نخست در "قلعه شاده" و به تعقیب آن تمام جنوب غرب شهر کابل را که امروز به نام دشت برچی یاد می شود برای سکونت خود انتخاب نمودند.

هموطنان گرامی!

قبل از آن که بحث ما در مسیر اصلی آن یعنی سینه فراخ و بی کینه شهر کابل و نقش کابل در پرورش نسل هائی از نخبگان جامعه از درون تمام اقوام، زبانها و مذاهب ادامه دهیم، می باید در همین جا بیفزایم:

از آن جایی که به گفته "ستالین" تاریخ به نیت افراد کاری ندارد و فقط نتایج عملکرد آنها را مورد ارزیابی قرار می دهد، می توانیم بنویسیم، خلاف پلان اول گسترش شهر کابل که با تمام فشار طبقاتی بر آن، کابل با روح و روان کابل و به مثابه حوزه فرهنگی زبان فارسی- دری گسترش داد شد، در پلان دوم نطفه های خبیثه انشقاق و تجزیه این شهر باستانی کاسته شده، عاملان و مجریان آن از هر قوم، مذهب و جناح سیاسی که برخاسته باشند در عمل سنگ تهداب تفرقه و نفاق را در شهر کابل گذاشته، اگر آگاهانه به این عمل دست یازیده باشند، عمل شان کمتر از خیانت ملی به حساب نمی آید. چه بر مبنای همان سیاست های نادرست و رذیلانه بود که نوکران اجانب یعنی نوکران پاکستان و ایران، هریک در بخشی از کابل سنگر گرفته، بیش از ۶۵ هزار تن از باشندگان این شهر تاریخی را به خاک و خون کشانیدند.

ادامه دارد

**مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل**

**و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد**

**تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!**